



The University of Tehran Press

The Nature of Money and the Permission to Reimburse the Value of Money (with an Emphasis on the Subject of Guarantee to Indemnify)

Hossein Khanlari Bahnamiri^{1*}  | Sam Mohammadi² 

1. Corresponding Author, Department of Law, Faculty of Humanities, University of Damghan, Damghan, Iran. Email: H.khanlari228@yahoo.com

2. Department of Private Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: s.mohammadi@umz.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:

Research Article

Article History:

Received: September 7, 2022

Revised: November 27, 2023

Accepted: November 28, 2023

Published online June 22 2024

Keywords:

Exchange value of money

Credit money

Guarantee to indemnify

Purchasing power

Devaluation of value of money

ABSTRACT

Today's money, paper money and bills, has a credit value, which takes its credit from the government and represents a certain purchasing power. In the current situation, due to the annual increase in inflation rate, the issue of the guarantee due to the devaluation of the value of money is very controversial. Different opinions have been presented by the jurists regarding the possibility of reimbursing the value of money. One of the issues in which the matter of reimbursing the value of money may be raised is the guarantee to indemnify. Some of the jurists consider that the seller is obliged to reimburse the value of the price (money) due to his responsibility in returning the price and compensating for the ignorant customer. This article uses a descriptive – analytical method. The approach of this article is based on the impossibility of demanding a decrease in the value of money, in the absence of an explicit and implicit condition within the contract regarding the issue of guarantee to indemnify, in order not to prove the fault of the seller.

Cite this article: Khanlari Bahnamiri, H. & Mohammadi, S. (2024). The Nature of Money and the Permission to Reimburse the Value of Money (with an Emphasis on the Subject of Guarantee to Indemnify). *Islamic Jurisprudential Researches*, 19 (4), 337-351. DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.262256.1008129>



Author: Hossein Khanlari Bahnamiri, Sam Mohammadi **Publisher:** University of Tehran Press.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.262256.1008129>



انتشارات دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

ماهیت پول و جواز جبران کاهش ارزش پول (با تأکید بر موضوع ضمان درک)

حسین خانلری بهنمیری^{۱*} | سام محمدی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، ایران، رایانامه: H.khanlari228@yahoo.com
۲. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، رایانامه: s.mohammadi@umz.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

پول‌های امروزی دارای مالیت اعتباری هستند که اعتبار خود را از دولت می‌گیرند و نماینده قدرت خرید معینی هستند. در اوضاع و احوال کنونی، با توجه به افزایش نرخ تورم در هر سال، موضوع ضمان ناشی از کاهش ارزش پول یکی از مسائلی است که به شدت مورد اختلاف بوده و نظرات متفاوتی از سوی فقها در امکان جبران کاهش ارزش پول ارائه شده است و یکی از مباحثی که ممکن است مسئله جبران کاهش ارزش پول در آن مطرح شود موضوع ضمان درک است. چون عده‌ای بایع را به جهت مسئولیتی که در استرداد ثمن و جبران خسارت مشتری جاهل دارد ملزم به جبران کاهش ارزش ثمن (پول) می‌دانند. رویکرد این مقاله توصیفی-تحلیلی است. رهیافت این مقاله بر عدم امکان مطالبه کاهش ارزش پول، در صورت فقدان شرط صریح و ضمنی، ضمن قرارداد، در مسئله ضمان درک، به جهت عدم احراز تقصیر بایع، استوار است.

کلیدواژه:

ارزش مبادله‌ای پول،

پول اعتباری،

ضمان درک،

قدرت خرید،

کاهش ارزش پول.

استناد: خانلری بهنمیری، حسین و محمدی، سام (۱۴۰۲). ماهیت پول و جواز جبران کاهش ارزش پول (با تأکید بر موضوع ضمان درک). پژوهش‌های فقهی. ۱۹ (۴). ۳۳۷-۳۵۱.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.262256.1008129>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسنده: حسین خانلری بهنمیری و سام محمدی

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.262256.1008129>



۱. مقدمه

از ویژگی‌های بارز اقتصاد قرن‌های اخیر، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، وجود نرخ تورم‌های بالا در مقاطع زمانی بلندمدت است و این اقتصاد تورمی ناشی از تغییر ماهیت پول و سیاست‌های پولی و اقتصادی در قرن‌های اخیر است و همین امر موجب کاهش ارزش پول و پدیدار شدن مشکلات حقوقی و اقتصادی پیچیده‌ای در معاملات مدت‌دار و بدهی‌های معوقه می‌شود. به همین جهت مسئله جبران کاهش ارزش پول موجب پیدا شدن نظریه‌های گوناگون در این عرصه شده است و شاید دلیل پیدا شدن این نظرات اختلاف نظر در ماهیت پول و در وصف مثلی یا قیمی بودن پول باشد. با اینکه اکثریت پول را مثلی می‌دانند (که برخی فقط ارزش اسمی و عددی پول را ملاک مثلی بودن و برخی دیگر توان و قدرت خرید (ارزش حقیقی) را ملاک مثلی بودن می‌دانند) در امکان یا عدم امکان جبران کاهش ارزش پول اختلاف نظر وجود دارد و یکی از موضوعاتی که بحث جبران کاهش ارزش پول در آن مطرح می‌شود موضوع ضمان درک^۱ در عقد بیع است.

عقد بیع عقدی تملیکی محسوب می‌شود. با وقوع این عقد، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود. و یکی از شرایط صحت عقد بیع این است که بایع مالک مبیع باشد. بنابراین اگر بایع بدون اذن مالک مال (مبیع) را به مشتری بفروشد، این عقد بیع غیر نافذ است (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۱۴۰). بنابراین، اگر مالک مال عقد بیع را تنفیذ کند، عقد بیع صحیح تلقی می‌شود. اما اگر مالک مال عقد بیع را رد کند یا به عبارتی تنفیذ نکند، مالک می‌تواند مال خود را از خریدار مسترد کند و خریدار نیز می‌تواند برای دریافت ثمن به بایع فضول مراجعه کند. همچنین در صورتی که نسبت به مستحق للغير درآمدن مبیع جاهل باشد، می‌تواند خسارات وارده را نیز از بایع مطالبه کند. این مسئولیت اخیر برای بایع در بند ۲ ماده ۳۶۲ قانون مدنی ایران تحت عنوان «ضمان درک» بیان شده است.

بنابراین در تعریف ضمان درک می‌توان گفت الزام بایع به رد ثمنی است که، به علت تعلق مبیع به غیر، استحقاق دریافت آن را نداشته است. البته باید توجه داشت که آثار ضمان درک محدود به الزام فروشنده به رد ثمن نیست. او، علاوه بر آن، ملزم به پرداخت خسارات وارده به مشتری جاهل نیز هست.

با توجه به مراتب یادشده، در صورت مستحق للغير درآمدن مبیع و جهل مشتری، بایع دو تکلیف دارد: یکی رد ثمن و دیگری پرداخت خسارت. حال اگر ثمن پرداختی پول باشد و پس از مدت زمان طولانی فساد بیع کشف شود آیا خریدار می‌تواند کاهش ارزش پول را خواه از باب رد ثمن خواه از باب مطالبه خسارت در ضمان درک از بایع فضول مطالبه کند؟ با توجه به اینکه حجم بسیاری از پرونده‌های قضایی در دادگاه‌ها را موضوع ضمان درک تشکیل می‌دهد، همیشه این سؤال مطرح بوده است که آیا بایع ملزم به جبران کاهش ارزش پول است؟ همین امر سبب صدور آرای معارض از دادگاه‌ها شده است.

با اینکه در مطالعات پیشین در خصوص موضوع جبران کاهش ارزش پول فراوان بحث شده، در هیچ‌یک از این مطالعات به عدم تقصیر مدیون در کاهش ارزش پول توجه نشده و بررسی همین موضوع وجه تمایز این مقاله با مطالعات پیشین است. با توجه به مطالب پیش گفته تا حدودی اهمیت و جایگاه بررسی جبران کاهش ارزش پول روشن شد. با این مقدمه، ضمن تبیین ماهیت پول و مفهوم کاهش ارزش آن و بررسی نظرات فقها و وضعیت تقنینی در این خصوص، در نظر مختار این بحث به نتیجه می‌رسد.

۲. ماهیت پول، مفهوم کاهش ارزش پول، مثلی یا قیمی بودن پول

تا هنگامی که پول به شکل سکه‌های طلا و نقره جریان داشت ماهیت فلزی آن برای همگان قابل تشخیص بود. اما پول در تاریخ تکاملی خود به مرحله‌ای رسید که قالب فیزیکی را به طور کامل رها کرد. اسکناس، که تا پیش از این رسید و حواله پول بود، خود به طور مستقل در جای پول نشست است و عرف به نظر استقلالی به آن می‌نگرد. این امر باعث ابهام در حقیقت و

۱. هرگاه مبیع مستحق للغير درآید بایع باید ثمن را به خریدار مسترد کند. در فرض جهل خریدار به اینکه مبیع مستحق للغير است، باید از عهده غرامات و خسارات وارده به خریدار نیز برآید که به این مسئولیت بایع ضمان درک گفته می‌شود.

۲. ماده ۳۶۲. آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است: ۱. ... ۲. عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می‌دهد.

چیستی پول کنونی شده و پرسش های متعددی به وجود آورده است. در این مبحث ابتدا ماهیت پول با توجه به تعاریفی که از آن بیان می شود و سپس مفهوم کاهش ارزش پول و در نهایت مثلی یا قیمی بودن پول مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱.۲. ماهیت پول

فیشر^۱ (۱۹۱۲: ۱۲۵)، اقتصاددان مشهور امریکایی، پول را چنین تعریف می کند: «پول حق مالکیتی است که مورد قبول عموم باشد». همچنین در تعریف پول بیان شده است: «پول چیزی است که بیانگر مالیت مال بوده و خصوصیات شخصی آن از نظر عرف ملغی شده باشد.» (داودی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۵) و اینکه «پول وسیله عمومی سنجش ارزش کالاها و خدمات و ابزار تسهیل مبادلات است.» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۴).

اما تعریف جامعی که از پول بیان شده این است که «پول واحد ارزش و رایج ترین واسطه داد و ستد و وسیله پرداخت است.» (میرجلیلی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۷۹۶).

پول امروزی (اسکناس) نسبت به پول دوران معصومین (دینار و درهم) تفاوت دارد. به پول نخست «پول اعتباری» و به پول دوم «پول حقیقی» گویند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۶۶). منظور از پول کاغذی پولی است که ارزش و قیمت ذاتی ندارد. ارزش و قیمت فقط به وسیله قانون و حکومت به آن داده می شود. ارزش پول های امروزی به مواد به کارگرفته شده در آن ها وابسته نیست، بلکه به اعتبارگذاری حکومت ها برمی گردد. از نظر فقه های معاصر، پول های کنونی دارای مالیت اعتباری هستند. زیرا حکومت به آن ها اعتبار داده است (خمینی، ۱۳۷۹: ۲۸۳). به عبارت دیگر، دولت به پول کاغذی اعتبار می دهد و اندازه اعتبار و توان خرید پول و ارزش آن به اعتبار دادن دولت است (مکارم شیرازی، بی تا: ۲۴)؛ به گونه ای که یکی از فقها بیان می کند: «تمامی پول های کاغذی، مانند دلارهای امریکایی یا ریال های ایرانی و امثال این ها، مالیت دارند. زیرا از طرف هر یک از دولت ها نسبت به پول های کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت مورد قبول و رایج است و بدین جهت مالیت پیدا نموده است.» (خویی، ۱۳۷۰: ۴۹۷).

آنچه مربوط به موضوع این مقاله است در دایره پول اعتباری، از نوع حکمی، می گنجد. «پول حکمی را قدرت حاکمیت دولت ها، با امضای رئیس کل بانک مرکزی و وزیر دارایی، پشتیبانی می کند و چون به فرمان و حکم دولت در پرداخت ها به کار گرفته می شود آن را پول حکمی می گویند. پول حکمی را دولت ها و بانک های مرکزی پخش می کنند. پول های کاغذی پول حکمی هستند.» (احمدوند، ۱۳۸۲: ۸۵).

بنابراین می توان گفت پول های اعتباری حق مالکیتی است که اعتبار خود را از دولت می گیرند و وسیله سنجش ارزش کالاها محسوب می شوند. پول در واقع سه نقش دارد: ۱. خودش مال است؛ ۲. معیار سنجش اموال دیگر هم هست؛ ۳. وسیله مبادله است.

۲.۲. مفهوم کاهش ارزش پول

دگرگونی های سریع اقتصاد و ماهیت اعتباری پول باعث شده است تا ارزش پول پیوسته سیر نزولی داشته باشد و این روند با ورود پول کاغذی و تحریری شدت بیشتری یافته است. در قراردادهای بلندمدت ارزش پول به صورت چشمگیری کاهش می یابد و نگرانی ها و نابسامانی های فراوانی برای افرادی چون صاحبان درآمد ثابت، صاحبان پس انداز، و طلبکاران ایجاد می کند. حال پرسش این است که کاهش ارزش پول به چه مفهومی است؟

پول اعتباری ارزش استعمالی ندارد بلکه ارزش مبادله ای دارد. ارزش مبادله ای از این جهت است که آن پول دارای ارزش مبادله ای را می توان با کالاهای با ارزش معاوضه کرد.^۲ یکی از احکام فقهی مهم مربوط به پول مسئله ضمان و بدهی است؛ بدین معنا که اگر ذمه شخصی به هر دلیلی به مقداری پول مشغول باشد، باید در مقام ایفای دین آن را بپردازد. حال سؤال این است که آیا میزان در پرداخت مقدار اسمی آن است یا قیمت یا معادل قدرت خرید اولیه آن؟

1. Fisher

۲. برای مطالعه بیشتر ← توسلی، ۱۳۸۴: ۱۲۳ - ۱۵۰.

ارزش مبادله‌ای پول دو نوع است: ۱. ارزش مبادله‌ای اسمی و ۲. ارزش مبادله‌ای حقیقی.

۱. ارزش مبادله‌ای اسمی: اگر ارزش پول را بدون ملاحظه شاخص قیمت‌ها در نظر بگیرند، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش آن را لحاظ نکنند، بدان ارزش اسمی گفته می‌شود؛ مثلاً ارزش اسمی هزار تومان (چه تورم وجود داشته باشد چه وجود نداشته باشد) همیشه همان هزار تومان است.

۲. ارزش مبادله‌ای حقیقی: اگر ارزش پول با توجه به شاخص قیمت‌ها ملاحظه شود، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش پول در نظر گرفته شود، بدان ارزش حقیقی گفته می‌شود؛ یعنی ارزش پول با در نظر گرفتن قدرت خرید آن است. «قدرت خرید یعنی مقدار کالایی که با واحد پول در هر لحظه از زمان می‌توان خرید.» (میرجلیلی، ۱۳۸۴: ۳۳). مثلاً ارزش حقیقی هزار تومان، اگر در طول سال ۳۰ درصد تورم وجود داشته باشد، پس از یک سال ۷۰۰ تومان خواهد شد (یوسفی، ۱۳۸۱: ۷۳).

برخی بر آن اند که در پول‌های اعتباری قدرت خرید موضوعیت تمام دارد (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۶۳)؛ به عبارتی دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معینی خواهد بود و می‌تواند با چنین قدرتی به رفع نیازهای خود، به میزان همان توان خرید، یعنی به مقدار ارزش حقیقی اسکناس‌هایی که دارد، اقدام کند.

بنابراین، منظور از کاهش ارزش پول کم شدن قدرت خرید آن در طول زمان است. یعنی ارزش مبادله‌ای اسمی تغییر نکرده است؛ لیکن ارزش مبادله‌ای حقیقی کاهش یافته است. مثلاً، اگر ده سال قبل شخصی زمینی به مساحت دویست متر مربع را با پرداخت مبلغ ده میلیون ریال خریداری می‌کرد، آیا امروز نیز می‌تواند با مبلغ ده میلیون ریال همان زمین را خریداری کند؟ بدون شک پاسخ منفی است و این امر همان کاهش ارزش پول یا کم شدن قدرت خرید آن در طول زمان است.

۲.۳. مثلی یا قیمی بودن پول

عنوان مثلی و قیمی از عناوین بسیار مهم در فقه و حقوق و اقتصاد اسلامی است. پول، در صورتی که مال^۱ محسوب شود، در صورت مثلی بودن، احکام شرعی مترتب بر آن و کارکردهای اقتصادی آن، نسبت به فرض قیمی، تفاوت‌های زیادی را در پی خواهد داشت.

از سوی شارع، مفاهیم مثلی و قیمی تعریف نشده است؛ بلکه این دو اصطلاحات عرفی هستند که فقها در باب ضمان در فقه آورده‌اند.

شیخ انصاری (۱۳۷۵ ق، ج ۳: ۱۰۵) در مکاسب، در مبحث ضمان مقبوض به عقد فاسد، تعریفی را برای مثلی بیان می‌کند و آن را به مشهور نسبت می‌دهد: «مثلی چیزی است که اجزای آن از جهت قیمت برابر باشد». با توجه به این تعریف می‌توان گفت قیمی مالی خواهد بود که اجزای آن از جهت قیمت برابر نباشد، مثل اتومبیل.

برخی فقها نیز تعیین مثلی و قیمی را بر عهده عرف می‌گذارند (خمنی، ۱۳۷۹: ۱۸۰). همان‌طور که قانون مدنی در ماده ۹۵۰ مقرر داشته است: «مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است. معذالک تشخیص این معنی با عرف می‌باشد».

با توجه به مطالب بیان شده «پول» مال مثلی محسوب می‌شود یا قیمی؟

دیدگاه‌های متفاوتی دربارهٔ مثلی یا قیمی بودن پول‌هایی که ارزش و توان خرید آن‌ها بر اثر تورم در گذر زمان کاهش بسیار پیدا می‌کند (پول‌های اعتباری) وجود دارد. بسیاری از صاحب‌نظران پول اعتباری را مثلی می‌دانند و احکام مال مثلی را بر آن بار می‌کنند. پول نیز بی‌تردید در واقع و نزد مردم مال به شمار می‌آید؛ هرچند پول به گونهٔ برگه‌های اعتباری باشد. پس، پول از دیدگاه فقهی و حقوقی مال است و همچون دیگر اموال موضوع احکام مال‌هاست که از آن جمله است ضامن شدن مثل آن (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۶۰). این دسته از صاحب‌نظران در چیزهایی که پایهٔ مثلی بودن پول است اختلاف نظر دارند. برخی توان خرید را در مثلی بودن پول تأثیرگذار می‌دانند؛ یعنی مثل پول دریافت‌شده معادل آن پول در قدرت خرید و از همان نوع پول است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۷۳). برخی دیگر پول کنونی را مثلی می‌دانند، در اوصاف ذاتی نه در اوصاف نسبی، و قدرت

۱. در اصطلاح مال عبارت است از چیزی که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۵۹۵).

خرید را از اوصاف نسبی می‌شمرد (حائری، بی‌تا: ۱۰۹) و «تغییر ارزش پول از ویژگی‌های نسبی پول به عنوان مال مثلی است و ضمان آور نیست.» (داودی و همکاران، ۱۳۷۴: ۷۶). برخی فقها پول را قیمی می‌دانند. زیرا آنچه در پول اعتبار دارد مالیت آن است و به خصوصیات فیزیکی آن توجه نمی‌شود و تنها ارزش مبادله‌ای پول مورد نظر است (صدر، «پول در نگاه اقتصاد و فقه»، به نقل از سعیدی، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

اما باید دانست پول نمی‌تواند قیمی فرض شود. چون معیار ارزیابی قیمی نیز پول است و اگر خود پول نیز قیمی تصور شود با کدام معیار باید آن را سنجید؟

برخی تقسیم اموال را در فقه به مثلی و قیمی ویژه اموال حقیقی می‌دانند و پول را که مال اعتباری است چنین تقسیم‌بردار نمی‌دانند. به عبارت دیگر ضابطه مثلی و قیمی مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. پس، پول صرفاً یک مال اعتباری است. چون امروز کسی پول را کالا نمی‌نامد؛ فقط نشانه قدرت خرید به حساب می‌آید نه چیز دیگر (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵: ۴۰). «در نظریه جبران کاهش ارزش پول، اسکناس چیزی است که در آن توسط مرجعی معتبر، به صورت قدرت خرید، اعتبار مالیت و ارزش شده است. مالیت اسکناس صرفاً اعتباری می‌باشد و نتیجه اعتبار ارزش و مالیت به صورت قدرت خرید می‌باشد. لذا اگر مقتضی در زمان تأدیه بدهی خود همان تعداد اسکناس دریافتی (که در اثر تورم ارزش و مالیتش کاهش یافته است) را به مقرر بپردازد، کمتر از آنچه دریافت کرده پرداخته است. بنابراین بریء الذمه نخواهد شد و مقرر زیان خواهد دید و اصل مسلم عقلایی «تساوی عوضین» رعایت نخواهد شد.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۱۰۸).

البته نظر یادشده هم به باور گروه نخست به نظر نخست بازمی‌گردد که مثل را همان قدرت خرید در نظر می‌گیرند. اما باید گفت مثلی و قیمی مفهومی عرفی هستند و عرف و عقلا پول را مثلی می‌دانند. آیا در نظر عرف یک اسکناس ده‌هزار ریالی با یک اسکناس ده‌هزار ریالی دیگر تفاوت دارد؟ با توجه به مراتب یادشده، اکثریت پول را مثلی می‌دانند که برخی فقط ارزش اسمی و عددی پول را ملاک مثلی بودن می‌دانند و برخی دیگر توان و قدرت خرید (ارزش حقیقی) را ملاک مثلی بودن می‌دانند.

۳. امکان یا عدم امکان جبران کاهش ارزش پول در ضمان درک

در این مبحث به امکان یا عدم امکان جبران کاهش ارزش پول در ضمان درک پرداخته خواهد شد، با این توضیح که نظراتی که بیان می‌شود به طور کلی مربوط به باب دیون است.

۳.۱. امکان جبران کاهش ارزش پول

برخی جبران کاهش ارزش پول را با ارائه دلایلی امکان‌پذیر می‌دانند. لیکن عده‌ای جبران کاهش ارزش پول را از باب پرداخت دین یا ایفای تعهد می‌دانند و عده‌ای دیگر از باب جبران خسارت وارده به ذی‌حق آن را الزامی برمی‌شمارند. در هر صورت در اصل موضوع، یعنی امکان الزام به جبران کاهش ارزش پول، اختلاف ندارند.

۳.۱.۱. جبران کاهش ارزش پول از باب ایفای تعهد

عده‌ای بر آن‌اند که «در مورد دیون پولی، به جهت ماهیت خاص پول، مدیون باید در مقام وفای به عهد پولی را به داین پرداخت کند که از نظر مالیت و قدرت خرید مساوی با مقدار پولی باشد که در گذشته به ذمه گرفته است. برای برابری پول موضوع تعهد با پول موضوع تأدیه، در تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، ضابطه‌ای مشخص شده که این ضابطه علاوه بر مهریه در سایر دیون پولی نیز قابل اعمال است.» (غریبه، ۱۳۸۷: ۴۹).

برخی فقهای معاصر نیز که برای پول ماهیت اعتباری قائل‌اند بر آن‌اند که در صورت وجود تورم شدید و سقوط ارزش پول تا آن حد که در عرف پرداختن آن مبلغ ادای دین محسوب نشود باید موضوع تأدیه بر اساس وضع حاضر محاسبه شود (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱: ۶۵؛ نوری همدانی، پایگاه اطلاع‌رسانی رسا؛ مکارم شیرازی، پایگاه اطلاع‌رسانی رسا).

قائلان این نظر بر این باورند که «مبنا و دلیل فقهی پرداخت مبلغ مازاد بر ارزش اسمی پول در دیون پولی، به جهت ماهیت خاص

پول، قاعده «لزوم وفای عهد» است؛ به دلیل اینکه مدیون باید آن مقدار پولی را تأدیه کند که از نظر قدرت خرید و مالیت برابر با مقدار پول در ذمه است و چنانچه پولی معادل پول مورد تعهد از نظر شماره ادا کند، به نحوی که به جهت وجود تورم شدید پولی با آن شماره دارای قدرت خرید پول در ذمه نباشد، وفای به عهد محقق نمی‌شود و یک وفای به عهد ناقص خواهد بود. بنابراین قاعده لزوم وفای به عهد ایجاب می‌کند که در دیون پولی نیز مانند هر دین دیگر مدیون برای براءت ذمه و تحقق وفای به عهد مالی برابر مالی در ذمه پرداخت کند و چون عرفاً در صورت وجود تورم شدید دادن پول با شماره‌ای برابر با پول مورد تعهد موجب وفای به عهد نمی‌شود لازم است پولی داده شود که از نظر مالیت و قدرت خرید برابر قدرت خرید و مالیت پول در ذمه باشد (غریبه، ۱۳۸۷: ۵۶).

با توجه به این نظر، در خصوص جبران کاهش ارزش پول در ضمان درک گفته شده، در صورت تغییر شاخص قیمت کالاها و خدمات و افزایش تورم و کاهش ارزش پول، بایع به عنوان متعهد تکلیف به رد ثمن به علاوه جبران کاهش ارزش پول دارد و این مبلغ اضافه بر ثمن ماهیت ربا و خسارت ندارد و ایفای اصل دین است. زیرا التزام بایع به استرداد مثل ثمن، که مال کلی محسوب می‌شود، با توجه به کاهش ارزش پول و افزایش نرخ تورم، به‌ویژه در سال‌های اخیر، مشتری را در وضعیت نامناسبی قرار می‌دهد و دریافت مثل ثمن غالباً مشتری را به استیفای حقوق کامل خود از حیث ثمن نایل نمی‌کند (عابدی، ۱۳۹۳: پایگاه اطلاع‌رسانی مذاقه).

اما باید توجه داشت در تعهداتی که موضوع آن‌ها انجام دادن کار یا ترک فعل است ضمانت اجرای عدم انجام دادن تعهد یا تأخیر در انجام دادن آن الزام متعهد به ایفای تعهد خویش است (ماده ۲۳۷ قانون مدنی). همچنین اگر الزام متعهد ممکن نباشد، متعهد له می‌تواند به هزینه او موضوع تعهد را انجام دهد (ماده ۲۳۸ قانون مدنی). در عین حال، ضمانت اجرای مورد اشاره منافاتی با دریافت خسارت ناشی از تخلف متعهد ندارد. پس متعهد له در صورت اثبات ضرر ناشی از عدم انجام دادن کار یا تأخیر در انجام دادن تعهد می‌تواند غرامتی دریافت کند که غالباً به پول محاسبه می‌شود. این مبلغ جانشین تعهد اصلی مدیون است که به صورت پول ارزیابی شده است. پس پرداخت پول اصالت ندارد و وظیفه‌ای جز جبران خسارت متعهد ندارد. بنابراین تعهد وی تنها زمانی ساقط می‌شود که مبلغ پرداختی بتواند میزان خسارت وارد شده را جبران کند. نتیجه این امر ضرورت برآورد خسارت تا روز پرداخت است (بیگدلی، ۱۳۸۴: ۳۸).

اما اگر برخلاف مورد یادشده تعهد به پرداخت پول دارای اصالت باشد به نظر می‌رسد نتیجه نیز متفاوت خواهد بود. کسی که تعهدی جز پرداخت مبلغ پول در سررسید معین ندارد، به صرف پرداخت دین خویش، که در کمیت خاصی از پول تجسم یافته است، بریء الذمه خواهد شد، بدون آنکه میزان ارزشمندی آن محاسبه و ارزیابی شود. چون مبلغ یادشده هیچ کارایی خاصی را مد نظر ندارد با کاهش یا افزایش ارزشمندی آن نیاز به تغییر در کمیت ندارد؛ در صورتی که در حالت اول پول موضوعیت ندارد و وسیله‌ای برای جبران کامل خسارت بوده است.

۳.۱.۲. جبران کاهش ارزش ثمن از باب پرداخت خسارت

برخی دیگر از فقها، که پول را همان قدرت خرید می‌دانند و برای آن ماهیت اعتباری در نظر می‌گیرند، ماهیت پرداخت مبلغ مازاد بر مبلغ اسمی پول را خسارت تأخیر تأدیه تلقی می‌کنند (صافی گلپایگانی، پایگاه اطلاع‌رسانی رسا)؛ به گونه‌ای که عدم پرداخت بدهی را از سوی بدهکار در موعد مقرر و کاهش ارزش پول را در این مدت موجب ورود ضرر به طلبکار و جبران چنین ضرری را بر اساس قاعده «لاضرر» ضروری می‌دانند (حایری، پایگاه اطلاع‌رسانی رسا).

گروه نخست قائلان این نظریه (جبران کاهش ارزش پول) در پاسخ به گروه دوم می‌گویند: «خسارت تأخیر تأدیه مبلغ مقطوعی است که قانون‌گذار به عنوان خسارت مفروض ناشی از محروم شدن طلبکار از منافع پول خود مقدر داشته است. در حالی که در جبران کاهش ارزش اسکناس مبلغ اضافه پرداخت شده قسمتی از همان پولی است که بر ذمه مدیون قبلاً ثابت شده و بدهکار مکلف است به علت کاهش ارزش پول و قدرت خرید وابسته به آن و به عنوان ایفای اصل دین (نه به عنوان خسارت) پرداخت کند. لذا با توجه به ماهیت پول و جبران کاهش ارزش اسکناس بایع فضولی مکلف است ثمن قراردادی را با توجه به نرخ تورم و تغییر شاخص قیمت سالانه و از باب تکلیف به استرداد ثمن و نه از باب پرداخت غرامات به مشتری پرداخت کند.» (عابدی، پایگاه اطلاع‌رسانی رسا).

۲.۳. عدم امکان جبران کاهش ارزش پول

این مبحث در دو گفتار بررسی می‌شود.

۱.۲.۳. عدم امکان جبران کاهش ارزش پول به طور مطلق

مشهور فقها پول را همچون مسکوکات طلا و نقره مثلی می‌دانند و معتقدند همانند همه اموال مثلی دیگر کاهش یا افزایش قدرت خرید یا ارزشمندی آن تأثیری در وظیفه ضامن ندارد. بنابراین، در صورت کاهش ارزش پول، متعهد به چیزی بیشتر از مبلغ اولیه و در صورت افزایش ارزش آن به کمتر از آن متعهد نیست (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۴۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۳۲۲).

برخی از این فقها در توجیه استدلال خود قدرت خرید پول را جزء اوصاف نسبی پول دانسته‌اند و چون مثلث پول را ناشی از اوصاف ذاتی اشیا می‌دانند قدرت خرید را نسبت به مثلی بودن شیء بیگانه می‌دانند. بنابراین کاهش یا افزایش ارزشمندی آن از دیدگاه ایشان در بازپرداخت دین بی‌اثر است (خویی، ۱۹۷۵ م، ج ۲: ۳۱۰). بنابراین قدرت خرید از عوارض و حالات پول است و نمی‌توان آن را جزء مقومات قلمداد کرد (میرجلیلی و نظری، ۱۳۷۸: ۳۳۵).

بر اساس این نظریه پول در زمره اموال مثلی است. بنابراین بر اساس قاعده مشهور فقهی (ضمان مثلی به مثل است) اگر شخصی مبلغی بدهکار است و هنگام ادای دین ارزش پولی که دریافت کرده به شدت کاهش یافته و حتی به مقدار یک درصد ارزش زمان دریافت آن تنزل کرده، چون حق طلبکار همان ارزش اسمی است، بیش از آن را حق مطالبه ندارد (سیستانی، پاسخ به نامه شماره ۵۶/۱۹/۱۳ د، مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴، کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ۷۷ - ۷۸).

۲.۲.۳. عدم امکان جبران کاهش ارزش پول در صورت فقدان شرط

برخی از معتقدان به عدم امکان جبران کاهش ارزش پول با «مثلی اعتباری» دانستن پول (در مقابل اشیایی مثل طلا و نقره که مثل حقیقی‌اند) به شرط پیش‌بینی جبران کاهش ارزش توسط متعاقدان آن را صحیح دانسته‌اند. بنابراین اگر کسی مبلغی پول به دیگری قرض بدهد و شرط کند که ارزش معادل آن را به هنگام بازپرداخت تحویل دهد، بدهکار باید آن مقدار اسکناس را به او برگرداند که ارزش آن برابر با ارزش هنگام قرض دادن باشد. زیرا اسکناس حکم کالا را ندارد که ارزش ذاتی داشته باشد و چون طلبکار شرط مماثلت از نظر ارزش را کرده است تخلف از آن صحیح نیست (سیحانی، ۱۳۷۲: ۹۱ - ۹۳، صانعی و نوری همدانی در پاسخ به استفتای کمیسیون قضایی مجلس در زمان طرح تعدیل مهریه).

البته در صورتی که شرط حفظ ارزش و مالیت نکرده باشد، به مقدار اسکناسی که قرض داده است بر عهده قرض‌گیرنده حق دارد و اگر بیش از آنچه پرداخته است به عنوان تورم و کاهش ارزش بگیرد ربا خواهد بود. زیرا مثل در این صورت خود اسکناس است نه مالیت آن (موسایی، ۱۳۷۷: ۱۶۷).

۴. رویه‌ها و اندیشه‌های قضایی

در رویه و اندیشه‌های قضایی در خصوص امکان الزام بایع به جبران کاهش ارزش پول اختلاف نظر وجود دارد. برخی از اندیشه‌های قضایی^۱ جبران کاهش ارزش ثمن را بر عهده بایع فضول نپذیرفته‌اند. در مقابل برخی از نشست‌ها با استناد به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی نظر بر جبران کاهش ارزش ثمن داشته‌اند.^۲

۱. نشست قضایی دادگستری یزد: با توجه به نظر مشهور فقها بیان داشته است: می‌توان گفت ارزش افزوده ملک قابل مطالبه نیست. نظر کمیسیون نشست قضایی (۱) مدنی نیز نظر فوق را تأیید می‌نماید: «مطالبه غرامات و خسارات وارده ناظر به کلیه هزینه‌هایی است که به طور مستقیم در اثر انجام معامله صرف و انجام شده باشد و مراد از ثمن مبیع بهای ملک در عقد است.» (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۶۷).

۲. نشست قضایی دادگستری مشکین‌شهر، اردیبهشت ۱۳۸۵: بر امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نسبت به ثمن معامله در صورت تطبیق با ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی اتفاق نظر داشته‌اند (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۶۲).

نظر کمیسیون، نشست قضایی (۴) مدنی نیز نظر فوق را تأیید کرده است: با توجه به تورم موجود و اینکه پرداخت وجه دریافتی از طرف فروشنده به درازا کشیده است، خریدار می‌تواند به استناد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی حقوق تضییع شده خود را مطالبه نماید (معاونت آموزش قوه قضاییه).

البته باید گفت استناد به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌تواند راه‌حل مناسبی برای جبران کاهش ارزش پول تلقی شود. چون می‌توان فرض کرد پس از گذشت ده سال فساد معامله‌ای به جهت مستحق‌الغیر درآمدن مبیع کشف شود و تا این زمان خریدار ثمن را مطالبه نکرده باشد و از این تاریخ مطالبه کند و به فرض تمکن مالی مدیون (بایع فضول) آیا پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، که پس از ده سال مطالبه می‌شود، ضرر خریدار را جبران می‌کند؟

همچنین باید توجه داشت خسارت تأخیر تأدیه مربوط به دیونی است که سررسید مشخص داشته‌اند. در حالی که بازپرداخت ثمن ناشی از فساد بیع، همان‌طور که بیان شد، ممکن است سال‌ها بعد از وقوع عقد فاسد صورت گیرد.

شعبه ۷ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۳۱-۱۹/۶/۱۳۲۲ مقرر داشته است: «به موجب ماده ۳۹۱ قانون مدنی در صورتی که مبیع مستحق‌الغیر درآید مشتری حق دارد ثمن را استرداد کند و خسارات مطالبه نماید، نه اینکه بهای مورد معامله را بخواهد.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). همچنین شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۲/۶۱۹ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۰۷ قائل به این نظر شده است. شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۲/۵۶۸ مورخ ۱۳۶۹/۰۸/۰۵ و شعبه ۸ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۷۳/۳/۲-۸/۹۰ پرداخت ثمن به قیمت روز را پذیرفته‌اند. در حالی که اداره حقوقی قوه قضاییه، طی چندین نظریه مشورتی، بر عدم امکان مطالبه کاهش ارزش ثمن نظر داده است.^۱

با توجه به آرای مغایر صادرشده و اندیشه‌های متفاوت در این خصوص، حکمی واحد از آن‌ها دریافت نمی‌شد که سرانجام رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳-۱۵/۰۷/۹۳ به این اختلاف‌نظرها پایان داد. رأی وحدت رویه مقرر می‌دارد: «به موجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد. یعنی مبیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلاً یا جزئاً مستحق‌الغیر درآید بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد. در صورت جهل مشتری به وجود فساد، از عهده گرامات واردشده به مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان گرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی، بایع قانوناً ملزم به جبران آن است.»

تأملی بر رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳-۱۵/۷/۹۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

سؤالی که مطرح می‌شود این است که مطابق این رأی آیا مبنای مسئولیت بایع غصب است؟ اگر غصب باشد، بایع باید عین مغضوب و در صورت تلف عین مثل یا قیمت را بدهد. در حالی که همان‌طور که بیان شد پول مثلی است. چرا بایع باید قیمت را بدهد؟ اگر مثل پول میزانی از آن است که متضمن کاهش ارزش باشد، در فرضی که ثمن عین مثلی، مثل گندم باشد، در صورت کاهش قیمت آن، با وجود مثل، آیا باید مقدار بیشتری داد؟

به نظر می‌رسد هیئت عمومی دیوان، از باب تسبیب، بایع را ملزم به جبران گرامات می‌داند نه از باب ایفای تعهد. چون کاهش ارزش ثمن را از باب گرامات تلقی کرده است. بنابراین اگر مبنای مسئولیت بایع تسبیب باشد، تقصیر بایع در کاهش ارزش ثمن چیست؟ در حالی که در اثر سیاست اقتصادی نادرست دولت از ارزش پول کاسته می‌شود، چرا باید جبران آن بر عهده بایع فضول باشد؟

۵. نتیجه (نظر مختار)

پذیرش محاسبه کاهش یا افزایش ارزش پول در ادای دیون امری خلاف اصل و مخالف با هدف ایجاد آن است. با پذیرش نظریه مخالف به جای آنکه ارزش کالاها با پول، که معیار محاسبه است، سنجیده شود ارزش پول با ارزشمندی کالاها سنجیده می‌شود. این نظریه در عمل اجرای تعهدات پولی را با مشکلات بسیار مواجه می‌سازد. مثلاً دریافت‌کننده وام یک میلیون تومانی ممکن است چند مدت بعد مدیون دو میلیون تومان و بعد از مدتی مدیون یک میلیون و هفتصد هزار تومان باشد؛ امری که علاوه بر بی‌ثبات کردن قراردادهای و روابط حقوقی مردم قابلیت پیش‌بینی آینده بسیاری از عقود را دچار ابهام می‌کند.

۱. اداره حقوقی قوه قضاییه در خصوص قسمت اخیر ماده ۳۹۱ قانون مدنی در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۷۲۴-۱۳۷۹/۱۱/۳۰ آورده است: «منظور از گرامت وارده خسارت و مخارجی است که مشتری در معامله مربوط متحمل شده است، نظیر مخارج دلالی و باربری و تعمیرات و امثال آن، و افزایش قیمت سوبیه قابل مطالبه نمی‌باشد». مفاد این نظریه در نظریات ۷/۸۳۷۵-۱۶/۱۰/۸۲، ۷/۸۲۵-۱۴/۲/۸۳، ۷/۶۷۴۷-۱۳/۳/۸۲ اداره حقوقی قوه قضاییه تکرار شده است.

بنابراین، در دین پولی ارزش اسمی و مقدار آن موضوع دین است. خواه ارزش واقعی پول بیشتر شده باشد خواه کمتر. پول سندی است که دارنده آن به میزان مبلغ مندرج در آن از دولت طلبکار است. حال اگر خریدار این سند را به فروشنده می‌دهد در واقع طلب خود از دولت را به فروشنده حواله می‌دهد. بعد از کشف فساد بیع، فروشنده همان اسناد را که گرفته به خریدار مسترد می‌دارد. به عبارتی، اسکناس رسید بدهی دولت یا بانک مرکزی به مردم یا اعتبار دولت است (داودی و همکاران، ۱۳۷۴: ۲۰).

در واقع پول حواله‌ای است علیه دولت یا بانک مرکزی؛ یعنی وقتی معامله‌ای انجام می‌دهند، در قبال شیئی که اخذ می‌کنند، پول کاغذی را به طرف مقابل می‌دهند، به عنوان اینکه به مقدار آن از دولت یا بانک مرکزی طلب دارند (قرضاوی، بی تا، ج ۱: ۲۷۳). بند «الف» ماده ۴ قانون پولی و بانکی کشور مقرر می‌دارد: «تعهد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در مقابل اسکناس‌ها یا سکه‌های فلزی منتشرشده منحصر به پرداخت پول رایج کشور است». حال که در اثر سیاست اقتصادی نادرست دولت از ارزش پول کاسته می‌شود، چرا باید جبران آن بر عهده بایع فضول باشد؟ آیا تحمیل این مسئولیت بر عهده بایع با قاعده انصاف^۱ است؟

ثبات قیمت‌ها تقریباً در همه کشورهای هدف اصلی سیاست‌گذاری پولی در نظر گرفته شده است. دستیابی به این مهم مستلزم توانایی استفاده از ابزارهای مؤثر و کارآمد در امر سیاست‌گذاری پولی است. اجرای صحیح سیاست‌گذاری پولی و به کارگیری هدفمند ابزارهای پولی نیز مستلزم شناسایی عوامل اصلی مؤثر بر تورم است. با وجود این، در کشور ایران، بانک مرکزی مستقل نیست و همچنین به دلیل حرمت ربا ابزارهای لازم را در جهت اجرای سیاست‌های پولی ندارد و قدرت کنترل حجم پول و تأثیرگذاری بر متغیرهای کلان اقتصادی را از دست داده و مرتب با کاهش ارزش پول و بی‌ثباتی در سیاست‌های پولی مواجه است و در نتیجه نمی‌تواند نقش خود را در جهت ایجاد ثبات انجام دهد (توسلی، ۱۳۹۴: ۴).

باید توجه داشت که پول مال مثلی است و مثل آن ارزش مبادله‌ای اسمی آن است و بایع فضول با پرداخت همان تعداد یا مبلغ اسکناس که از خریدار دریافت کرده بریء الذمه می‌شود. اگر فرض شود ثمن مبیع یک تن گندم باشد (مال مثلی)، اگر پس از گذشت مدت زمان زیادی فساد بیع کشف شود، با فرض کاهش ارزش گندم، آیا بایع ضامن آن است یا با تسلیم یک تن گندم بریء الذمه می‌شود؟ عرف اجرای مورد اخیر را موجب براءة ذمه بایع می‌داند. حال که پول نیز مال مثلی است، مثلی که اعتبار خود را از دولت می‌گیرد (به عبارتی دولت در کاهش یا افزایش ارزش آن دخالت دارد و ارتباطی به بایع ندارد)، چرا بازپرداخت همان تعداد یا مبلغ دریافتی اسکناس از خریدار او را بریء الذمه نکند؟

قانون‌گذار جبران کاهش ارزش پول را به تصریح تأیید نکرده است. با این همه، وجود برخی مقررات از جمله تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، که مطالبه مهریه به نرخ روز را، زمانی که مهریه وجه رایج کشور است، مقدور می‌داند، (که البته در این مورد نیز قانون‌گذار خسارتی که ناشی از عمل دولت است بر عهده شوهر قرار می‌دهد)، و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، که امکان تعدیل دیون نقدی را در صورت تغییر فاحش قیمت سالیانه پیش‌بینی کرده است. باعث شده برخی امکان تغییر کمی پول در تعهدات پولی مدت‌دار را در نظام حقوقی کنونی موجه بدانند.

برخی بیان کرده‌اند قانون‌گذار در ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی ضابطه خاص برای تعیین مقدار پولی که مدیون باید به طلبکار پرداخت کند پیش‌بینی کرده است. قانون‌گذار، در مقام بیان ضابطه‌ای برای برابری موضوع تأدیه با موضوع تعهد، صرف‌نظر از منشأ دین، بوده است. بنابراین ضابطه یادشده در سایر دیون پولی نیز قابل اعمال است (غریبه، ۱۳۸۷: ۶۲).

قانون‌گذار با تصویب این تبصره در سال ۱۳۷۶ و با توجه به نبود تفاوت ذاتی بین مهریه و دیگر مطالبات پولی، عملاً اقدام به پذیرش نظریه قابلیت ارزیابی کاهش ارزش پول به نفع متعهد له کرده است. اما هدف اصلی قانون‌گذار از پیش‌بینی مقرر در مورد بحث، بیش از آنکه مبتنی بر پذیرش اصل نظریه قابلیت برآورد کاهش ارزش پول باشد، حمایت از یکی از اقشار ضعیف و محتاج حمایت جامعه (زنان) بوده است. بنابراین تردیدی وجود ندارد که به استناد این تبصره امکان برآورد ارزش دیون پولی دیگر (جز مهریه) وجود ندارد. این مقرر استثناست که به دلایل خاص اجتماعی پیش‌بینی شده است. بنابراین گسترش آن بر مصادیق مشابه صحیح نیست. از طرفی، مهریه وابسته به قرارداد معتبر است که اراده واقعی طرفین می‌تواند توجیه‌کننده قیمت واقعی

۱. قاعده انصاف به مفهوم ترجیح حکم اخلاق بر حکم قانون به هنگام برخورد اخلاق با اجرای قانون است.

باشد؛ در حالی که در خصوص ضمان درک ضمان قهری موجب مسئولیت است.

استناد به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز نمی‌تواند راه‌حل مناسبی برای جبران کاهش ارزش پول تلقی شود. چون می‌توان فرض کرد پس از گذشت ده سال فساد معامله‌ای به جهت مستحق‌الغیر درآمدن مبیع کشف شود و تا این زمان خریدار ثمن را مطالبه نکرده باشد و اگر از این تاریخ مطالبه کند، به فرض تمکن مالی مدیون (بایع فضول)، آیا پرداخت خسارت تأخیر تأدیه که پس از ده سال مطالبه می‌شود ضرر خریدار را جبران می‌کند؟

همچنین باید توجه داشت خسارت تأخیر تأدیه مربوط به دیونی است که سررسید مشخص دارند. در حالی که بازپرداخت ثمن ناشی از فساد بیع، همان‌طور که بیان شد، ممکن است سال‌ها بعد از وقوع عقد فاسد صورت گیرد.

عده‌ای بر آن‌اند که «در جو توری که ارزش حقیقی پول در طول زمان کاهش پیدا می‌کند، اگر ضامن فقط ضامن ارزش اسمی باشد، از نظر عرف موجب ضرر و زیان برای مضمون له خواهد شد. این‌گونه ضرر در اسلام به ادله مختلف، از جمله (قاعده ضرر)، نفی شده است. بنابراین، برای جلوگیری از این ضرر و زیان، ضامن هنگام بازپرداخت باید ارزش حقیقی پول را که دریافت کرده بود بپردازد.» (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۶۲ - ۶۴).

در ایراد نظر اشاره‌شده گفته می‌شود قاعده لاضرر تنها حکم ضرری را نفی یا نهی می‌کند و این قاعده جبران‌زیانی را اثبات نمی‌کند، بلکه تنها خود زیان را با برداشتن سبب و سرچشمه قانونی آن در شرع از میان برمی‌دارد. از سوی دیگر زیان وارده به ارزش پول را بدهکار ایجاد نکرده است و عوامل دیگری دخیل بوده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۸۲).

در تأیید نظر یادشده می‌توان گفت زیان وارده به ارزش پول در اثر سیاست اقتصادی نادرست دولت ایجاد شده است؛ حال چرا باید جبران آن بر عهده بایع فضول قرار گیرد؟

عده‌ای برای توجیه امکان جبران کاهش ارزش پول از طریق بایع به قاعده غرور استناد کرده‌اند (عباسی، ۱۳۸۸: ۶۴). منظور از قاعده غرور این است که شخصی عملی انجام دهد که موجب وارد شدن ضرر به دیگری شود و متضرر شدن شخص دوم به سبب فریب خوردن وی از شخص اول باشد؛ هرچند شخص اول قصد فریب دادن شخص اخیر را نداشته و خودش نیز فریب خورده یا ناآگاه یا در اشتباه بوده باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۲۵).

عمل خدعه‌آمیز ممکن است یک عمل حقوقی باشد؛ مثل آنکه شخصی مال دیگری را به عنوان مال خود بفروشد و عقد فضولی منعقد شود (محقق کرکی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱۳: ۲۹۳).

اما باید گفت غرور در بیع است نه در کاهش ارزش ثمن؛ به گونه‌ای که اگر در یک نظام اقتصادی سالم غرور اتفاق می‌افتاد، ضمانی از جهت کاهش ارزش پول بر عهده بایع قرار نمی‌گرفت.

از آنجا که ارزش پول جاری امری اعتباری است، طرفین می‌توانند با محاسبه اعتبار واقعی پول شرط کنند که دریافت‌کننده پول موظف باشد در روز استرداد آن مبلغی معادل با همان ارزش را مسترد کند. این امر علاوه بر آنکه با هیچ مقررۀ قانونی مخالف نیست از نظر شرعی نیز مشکلی ندارد. چون مالی با ارزش اعتباری معین تحویل وام‌گیرنده شده است و در زمان استرداد نیز با همان ارزش تحویلی بازپس گرفته می‌شود. در واقع جبران خسارت ناشی از تقصیر دولت تضمین می‌شود.

بنابراین، در صورت کاهش ارزش پول در بیع فاسد بایع فضول از باب ضمان درک مسئولیتی ندارد. تنها در صورتی مسئولیت دارد که جبران کاهش ارزش پول به طور ضمنی یا صریح شرط شده باشد.

ماده ۸ قانون پیش‌فروش آپارتمان مقرر می‌دارد: «در همه مواردی که به دلیل تخلف پیش‌فروشنده پیش‌خریدار حق فسخ خود را اعمال می‌نماید، پیش‌فروشنده باید خسارت وارده را بر مبنای مصالحه طرفین یا برآورد کارشناس مرضی‌الطرفین به پیش‌خریدار بپردازد. تبصره: در صورت عدم توافق طرفین، پیش‌فروشنده باید تمام مبالغ پرداختی را بر اساس قیمت روز بنا، طبق نظر کارشناس منتخب مراجع قضایی، همراه سایر خسارات قانونی، به پیش‌خریدار مسترد نماید.» تغییر قیمت بنا در ملکیت صاحب بنا اتفاق می‌افتد. در این صورت، چون خریدار قبل از فسخ مالک بنا بوده است، تغییر قیمت در ملکیت او حادث شده و آثار آن دامنگیر او شده است. اگر این تحلیل پذیرفته شود، فسخ به جای انحلال معامله و بازگشت عوضین بدون لحاظ منافع متصله به حالت پیشین موجب انحلال معامله سابق و جابه‌جایی مال با لحاظ تغییرات حاصله است. یعنی منافع متصله حاصل در دوران

قبل از فسخ هم متعلق به خریدار خواهد بود. قانون مدنی گرچه در مبحث اقاله این قاعده را نپذیرفته است، در مبحث خیارات اطلاق دارد (ماده ۴۵۹ ق. م.).

همان گونه که ملاحظه می شود، تبصره این ماده اراده مفروض طرفین را ملاک عمل قرار می دهد و این اراده مفروض طرفین، یعنی بازپرداخت مبلغ دریافتی به قیمت روز بنا، مبتنی بر توافق ضمنی طرفین است.

همان طور که بیان شده است «اگر کسی مبلغی پول به دیگری قرض بدهد و شرط کند که ارزش معادل آن را به هنگام بازپرداخت تحویل دهد، بدهکار باید آن مقدار اسکناس را به او برگرداند که ارزش آن برابر با ارزش هنگام قرض دادن باشد. زیرا اسکناس حکم کالا را ندارد که ارزش ذاتی داشته باشد و چون طلبکار شرط مماثلت از نظر ارزش را کرده است تخلف از آن صحیح نیست.» (سبحانی، ۱۳۷۲؛ آیت الله صانعی و آیت الله نوری همدانی، در پاسخ به استفتای کمیسیون قضایی مجلس در زمان طرح تعدیل مهریه).



منابع

- قرآن کریم
- ابراهیمی، محمدحسین (۱۳۷۶). پول، بانک، صرافی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- احمدوند، معروف علی (۱۳۸۲). مروری بر ماهیت‌شناسی پول و دیدگاه فقیهان. فقه، سال ۱۰، شماره ۳۶، ۷۴ - ۱۴۷.
- انصاری، مرتضی (۱۳۷۵). مکاسب، کتاب بیع. قم: مطبوعه اطلاعات.
- توتونچیان، ایرج (۱۳۷۰). نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی. اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی. مشهد مقدس: استان قدس رضوی.
- توسلی، محمداسماعیل (۱۳۸۴). بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول. اقتصاد اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۹، ۱۲۳ - ۱۵۹.
- حائری، محمد کاظم (۱۴۱۴ ق). الاوراق المالیه الاعتباریه. رساله الثقلین، شماره ۸، ۲۵ - ۴۰.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۷۸). اقتصاد اسلامی. ج ۷. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی، محمدرضا (۱۳۸۷). قانون مدنی در رویه قضایی. ج ۴. تهران: مجد.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، مصطفی (بی تا). مستند تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۰). توضیح المسائل. ج ۷. تهران: ایران.
- _____ (۱۹۷۵ م). منهاج الصالحین. بیروت: دار التراث الاسلامی.
- داودی، پرویز؛ نظری، حسن و میرجلیلی، حسین (۱۳۷۴). پول در اقتصاد اسلامی. تهران: سمت.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴). پول در اقتصاد اسلامی. تهران: سمت.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۲). مجله رهنمون، انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۶.
- سعیدی، محسن (۱۳۸۵). نظریه جبران کاهش ارزش پول. فقه اهل بیت، دوره ۱۲، شماره ۴۵، ۱۷۹ - ۲۰۴.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸). حاشیه مکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- غریبه، علی (۱۳۸۷). بررسی فقهی - حقوقی قابلیت مطالبه میزان کاهش ارزش پول و خسارت تاخیر تادیه. فقه و تاریخ تمدن، دوره ۵، شماره ۲، ۴۹-۶۴.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۵). جامع المسائل. مؤسسه مطبوعاتی امیر.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۹۳ ق). فقه الزکاه. بیروت: مؤسسه الرساله.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). وقایع حقوقی. ج ۷. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۸۴). حقوق مدنی، دوره عقود معین (۱). ج ۹. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵). قواعد فقه، بخش مدنی. ج ۱۴. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه (۱۳۸۱). مجموعه آرای فقهی و حقوقی در امور حقوقی. قم.
- معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۷). مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل قانون مدنی. تهران: جاودانه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). پایگاه اطلاع رسانی رسا.
- _____ (بی تا). مجله نور علم. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوره دوم، شماره ۶.
- موسایی، میثم (۱۳۷۷). تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی. ج ۲. تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا (۱۳۹۰). پرسمان فقهی قضایی (۲). ج ۲. قم: قضا.
- موسوی بجنوردی، حسن (۱۳۷۵). احکام فقهی پول. فقه اهل بیت، شماره ۷، ۳۴ - ۴۱.
- _____ (۱۴۱۳). القواعد الفقهیه. ج ۲. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

- میرجلیلی، سید حسین (۱۳۷۵). *دانشنامه جهان اسلام (مقاله پول)*. تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.
- _____ (۱۳۸۴). جبران ارزش پول، نظریه و کاربرد. *جستارهای اقتصادی*، دوره ۲، شماره ۴، ۳۵ - ۵۷.
- میرجلیلی، حسین و نظری، حسن (۱۳۷۸). پول در اقتصاد اسلامی. *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی*.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). *جواهر الکلام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نوری همدانی، حسین (۱۳۸۳). پایگاه اطلاع رسانی رسا.
- ولی‌زاده، محمدجواد و حائری، محمدحسن (۱۳۸۹). رابطه مثلی و قیمی با جبران کاهش ارزش پول. *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۳، ۱۳۳ - ۱۶۰.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴). احکام فقهی کاهش ارزش پول. *فقه اهل بیت*، شماره ۲، ۵۲ - ۹۸.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۱). *ریا و تورم، بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا*. تهران: مرکز آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ (۱۳۸۱). جبران کاهش ارزش پول، در دیون و روابط مالی. *اقتصاد اسلامی*، دوره ۲، شماره ۶، ۴۵ - ۶۶.
- Holy Quran
- Ahmadvand, M. (2003). A review of the nature of money and the views of jurists. *Jurisprudence Journal*, 10th year, No. 36, 74-147. (in Persian)
- Ansari, M. (1955). *Makaseb, Book sell*. Qom: Matbaat Ettelaat. (in Arabic)
- Davodi, P., Nazari, H., & Mirjalili, H. (1995). *Money in Islamic Economy*. Tehran: Samt Publications. (in Persian)
- Department and University Cooperation Office (1995). *Money in Islamic Economy*. Tehran: Samt Publications. (in Persian)
- Deputy of Judiciary Training (2007). *Collection of Judicial Sessions, Civil Law Issues*. Tehran: Javedane Publications. (in Persian)
- Ebrahimi, M. (1997). *Money, Bank, Exchange*. Qom: Publishing Center of Islamic Propaganda Office. (in Persian)
- Fazel Lankarani, M. (1996). *Comprehensive issues*. Amir Press Institute. (in Persian)
- Fisher, I. (1912). *The Purchasing Power of Money*. New York: Macmillan.
- Gharibeh, A. (2008). Jurisprudence-legal examination of the ability to demand the amount of devaluation of money and damages for delay in payment. *Jurisprudence and History of Civilization*, Vol. 5, No. 2, 49-64. (in Persian)
- Haeri, M.K. (1993). Credit financial documents. *Treatise Saghaleen*, No. 8, 25-40. (in Arabic)
- Hashemi Shahroudi, S. M. (1995). Jurisprudential rulings on devaluation of money. *Ahl al-Bayt Jurisprudence Journal*, No. 2, 52-98. (in Persian)
- Hosseini Beheshti, S. M. (1999). *Islamic Economy*. 7th edition. Qom: Farhang Islamic Publishing House. (in Persian)
- Hosseini, M. R. (2008). *Civil Law in Judicial Procedure*. 4th edition. Tehran: Majd Publications. (in Persian)
- Jurisprudence Research Center of the Judiciary (2008). *Collection of jurisprudential and legal opinions in legal affairs*. Qom. (in Persian)
- Justice Educational and Research Institute (2011). *Parasman Faqhi Judi (2)*. Second edition. Qom: Qaza Publishing House. (in Persian)
- Katozian, N. (2004). *Civil rights, period of certain contracts (1)*. 9th edition. Tehran: publishing company. (in Persian)
- (2004). *Legal events*. 7th edition. Tehran: publishing company. (in Persian)
- Khoei, S. A. (1975). *Menhaj al-Salehin*. Beirut: Dar al-Tarath al-Islami. (in Arabic)
- (1991). *Towzih al-Masaal*. 7th edition. Tehran: Iran Publications. (in Arabic)
- Khomeini, M. (n. d). *Documentary by Tahrir al-Wasile*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (in Arabic)
- Khomeini, R. (2000). *Tahrir al-Wasile*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (in Arabic)

- Makarem Shirazi, N. (n. d). *Noor Elm Magazine*. Publications of Qom Seminary Society of Teachers, Second Vol, No. 6. (in Persian)
- (2004). Rasa information base. (in Persian)
- Mirjalili, S. H. & Nazari, H. (2000). Money in Islamic economy. *Proceedings of the 4th Monetary and Exchange Policy Conference*. (in Persian)
- Mirjalili, S. H. (1996). *Encyclopedia of Islamic World (Money article)*. Tehran: Islamic Encyclopaedia Foundation. (in Persian)
- (2005). Compensation of the value of money, theory and application. *Journal of Economic Studies*, Vol. 2, No. 4, 35-57. (in Persian)
- Mohaghegh Damad, S. M. (2006). *Civil jurisprudence rules*. 14th edition. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (in Persian)
- Mousaei, M. (1998). *Explanation of the concept and issue of usury from a jurisprudential point of view*. second edition. Tehran: Monetary and Banking Research Institute. (in Persian)
- Mousavi Bejnordi, H. (1992). *Al-Qawaed al-Faqih*. second edition. Qom: Ismailian Press Institute. (in Arabic)
- (1996). Rulings of money jurisprudence. *Ahl al-Bayt jurisprudence*, No. 7, 34-41. (in Persian)
- Najafi, M. H. (1986). *Jawaharlal Kalam*. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya. (in Arabic)
- Nouri Hamedani, H. (2004). Rasa information base.
- Qarzawi, Y. (2013). *Jurisprudence of Zakah*. Beirut: Al-Resaleh Institute. (in Arabic)
- Rasa information base (2013). (in Persian)
- Saidi, M. (2006). The theory of compensation for currency depreciation. *Ahlul Bayt Jurisprudence Quarterly*, Vol. 12, No. 45, 179-204. (in Persian)
- Sobhani, J. (1993). *Rahnamon Magazine*. Shahid Motahari High School Publications, No. 6. (in Persian)
- Tabatabai Yazdi, S. M. K. (2000). *Hashiet Al-Makaseb*. Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)
- Tavassoli, M. I. (2005). Reviewing and criticizing the ideas of some Islamic thinkers about the nature of money. *Islamic Economics Quarterly*, Vol. 5, No. 19, 123-159. (in Persian)
- Totunchian, I. (2010). A look at money and its functions in Islamic economy. *The first forum of Islamic economic studies*. Mashhad: Astan Quds Razavi. (in Persian)
- Valizadeh, M. J. & Haeri, M. H. (2009). The relationship between a replaceable thing and a guardian with compensation for the depreciation of money. *Studies of Islamic jurisprudence and law*, No. 3, 133-160. (in Persian)
- Yousefi, A. (2002). Compensation for currency depreciation, in debt and financial relations. *Islamic Economy Quarterly*, Vol. 2, No. 6, 45-66. (in Persian)
- (2002). *Usury and inflation, a comparative study of compensation for devaluation of money and usury*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Center. (in Persian)